

متن گفت‌وگوی دکتر کاووس حسن‌لی با پروفسور «هانری

دوفوشه‌کور»، تنها مترجم تمام دیوان حافظ به زبان فرانسه

توضیح:

در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۲۰۰۵ با ابتکار بخش فرهنگی سفارت فرانسه و به همت مؤسسه‌ی ملی زبان و تمدن‌های شرق (INALCO) در پاریس، فرصتی برای من فراهم آمد که در کشور فرانسه باشم. این سفر، خوشبختانه سفری بسیار پر بار بود. در همین مدت کوتاه توانستم با ایراد چندین سخنرانی و تشکیل چندین کلاس در برخی از دانشگاه‌های فرانسه، در پیوند با زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران، با علاقه‌مندان سخن بگویم و با آن‌ها ارتباط برقرار کنم.

یکی از برنامه‌هایی را که پیش‌بینی کرده بودم، دیدار و گفت‌وگو با آقای پروفسور هانری دوفوشه‌کور، استاد ممتاز و مترجم دیوان حافظ بود که این برنامه نیز، با لطف خدای بزرگ، صورت گرفت. روز دوشنبه ۱۹ دسامبر، آقای فوشه‌کور از شهر «ولانس» - محل زندگی ایشان - به پاریس آمدند و بر اساس قرار قبلی روز سه‌شنبه ساعت ۱۲/۵ به هتل محل اقامت من آمدند و به اتفاق هم به آپارتمان ایشان که فاصله‌ی زیادی هم با هتل نداشت، رفتیم.

پس از دیدن کتابخانه‌ی ارزشمندشان که در آن بسیاری از کتاب‌های ایران‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی دیده می‌شد (این غیر از کتابخانه‌ی ایشان در شهر «ولانس» بود) و بعد از گفت‌وگوهای مقدماتی نوبت به مصاحبه رسید.

آن چه می‌خوانید متنِ گفت‌وگوی سه ساعته با ایشان است که در همان روز انجام گرفت و به همت همسرم در آن جا ضبط شد.

«کاووس حسن‌لی»

حسن‌لی: جناب فوشه‌کور، پیش از هر چیز از جناب‌عالی سپاس‌گزارم که با مهمان‌نوازی و مهربانی، این فضای صمیمی را ایجاد کردید تا با هم گفت‌وگو کنیم. اگر یادتان باشد، سال گذشته که در سالن شهرداری «انی‌یر» پاریس، هر دو نفرمان سخنرانی داشتیم، از شما قول گرفتم که درباره‌ی ترجمه‌ی دیوان حافظ با هم گفت‌وگو کنیم و شما هم استقبال کردید. دو سه بار دیگر هم شما خواستید که با هم دیدار و گفت‌وگو کنیم، اما تا امروز فرصت مناسبی پیش نیامده بود. امروز خوشبختانه این توفیق دست داد و من احتمالاً شما را خسته خواهم کرد.

فوشه‌کور: خواهش می‌کنم. من خیلی خوشحالم و مدت‌هاست که در انتظار چنین روزی بوده‌ام. به کشور فرانسه خوش آمدید و همان طوری که دو سه هفته پیش در سوربن به شما گفتم، آرزو می‌کنم که به شما در این جا خوش بگذرد.

حسن‌لی: از شما باز هم سپاس‌گزارم. اولین سؤال من درباره‌ی وضعیت زبان و ادبیات فارسی در کشور فرانسه است و دانشگاه‌هایی که در آن جا زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌شود و سطح آموزش در این دانشگاه‌ها. خواهش می‌کنم به طور کلی در این باره توضیح بدهید.

فوشه‌کور: بله. در فرانسه، به طور کلی، در سه شهر، مرکز تدریس و تحقیقات زبان فارسی و فرهنگ ایرانی وجود دارد. یکی در شهر «پاریس» که مرکز فرانسه است.

یکی در شهر «استراسبورگ» که در شرق فرانسه است و یکی دیگر در شهر «اکس آپرو وانس» نزدیک شهر ماری در جنوب فرانسه.

در شهر پاریس از دیرگاه تا به حال زبان و ادبیات فارسی آموزش داده می‌شود و همان‌طور که می‌دانید لانگزو «پیشینه‌ی خیلی قدیمی دارد و از قرن هفده، زبان فارسی در آن جا آموزش داده می‌شده است.

پس «لانگزو» یکی از مراکزی هست که در آن جا زبان فارسی و ادبیات ایران آموزش داده می‌شود. یکی دیگر هم مرکز تحقیقات «لوور» است که در آن جا زبان‌های قدیم ایرانی یعنی زبان اوستایی و پهلوی تدریس می‌شود. آقای «پی‌یر لوکاک» آن جا هستند و زبان‌های ایرانی پیش از اسلام را درس می‌دهند.

در «مدرسه‌ی عالی مطالعات» هم رشته‌های دین‌شناسی، عرفان، تاریخ و زبان‌شناسی وجود دارد که استادانی مانند آقای «امیر معزی» در رشته‌ی دین‌شناسی، «پی‌یرلری» و «فرانس گرونه» آن جا هستند و تزهایی را که درباره‌ی ادبیات و عرفان ایرانی و زبان‌های پیش از اسلام مخصوصاً پهلوی باشد، راهنمایی می‌کنند.

آقای گرونه دانشمند برجسته‌ای است و اخیراً کتاب «اردشیر بابکان» را ترجمه کرده و با توضیحات بسیار مفیدی به چاپ رسانده است. در «لانگزو» زبان فارسی دری بعد از اسلام درس داده می‌شود و هر کس بخواهد می‌تواند از ابتدا شروع کند و بعد از سه سال که آموزش دید، تحصیلات خود را ادامه دهد و تا مقطع دکترا هم پیش برود.

در «لانگزو» در حال حاضر استادانی مانند آقای کریستف بالایی، آقای اسماعیلی و خانم لیلی انور درس می‌دهند.

در پاریس سه هم که در سوربن است باز هم رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی وجود دارد و استادان آن جا آقای یان ریشار، خانم اوفی‌بوا و خانم ژوستین لانگلو هستند.

یکی هم «کالج فرانسه» است که یکی از عالی‌ترین مراکز تدریس و تحقیق درباره‌ی تمدن ایران در آن جا هست. کسانی که می‌خواهند به صورت آزاد نام‌نویسی کنند و درس بخوانند به آن جا می‌روند. آن جا در واقع یک دانشگاه آزاد است و از نظر

موقعیت علمی هم درجه‌ی بالا دارد. این کالج، دو کرسی مخصوص ایران دارد. یکی درباره‌ی زبان پهلوی و مقایسه‌ی آن با زبان سانسکریت و دیگری در رشته‌ی تاریخ، مخصوصاً تاریخ دوره‌ی هخامنشی.

حسن‌لی: آقای هانری ماسه و آقای لازار در کدام یک از این مراکز بودند؟
فوشه‌کور: آقای هانری ماسه، کرسی زبان فارسی را در «لانگزو» داشتند. جانشین ایشان ژیلبر لازار شد و جانشین ژیلبر لازار من شدم و بعد از من هم آقای کریستف بالایی این کرسی را بر عهده دارند.

حسن‌لی: وضعیت شهرهای دیگر چگونه است؟
فوشه‌کور: در دانشگاه «استراسبورگ» هم ادبیات ایران و زبان فارسی وجود دارد. آن‌جا آقای بیگ باغبان هستند که خیلی خوب کار کرده‌اند. فعال و پویا بوده‌اند. آقای بیگ باغبان آن قدر خوب کار کرده که الآن دو پُست دیگر برای استاد زبان فارسی ایجاد شده و با آن موافقت گردیده است و امیدوارم در آینده‌ی خیلی نزدیک، شاید سال آینده دو نفر دیگر بتوانند به جز آقای بیگ باغبان در آن جا استخدام شوند. به خصوص این که آقای بیگ باغبان نزدیک به بازنشستگی هستند. «استراسبورگ» سابقه‌ی درخشانی در آموزش دارد. آلمانی‌ها در آن جا یک مرکز تحقیقات تأسیس کرده بودند که خیلی با اهمیت بود و امروزه لازم است که آن سابقه‌ی درخشان دوباره زنده شود و ما می‌خواهیم آن را تجدید کنیم به همین دلیل تدریس زبان فارسی باید در آن جا تقویت شود.

غیر از «پاریس» و «استراسبورگ» در «اکس پروانس» هم زبان فارسی آموزش داده می‌شود. البته در آن جا فقط تا ۲ سال دانشجویان با زبان فارسی آشنا می‌شوند و تنها یک دوره‌ی مقدماتی است.

حسن‌لی: در آن جا چه کسی الآن عهده‌دار آموزش زبان فارسی است؟
فوشه‌کور: تازه عوض شده و فعلاً یک خانم ایرانی است که اسمش را من نمی‌دانم.

حسن‌لی: خوب بسیار عالی بود. خیلی ممنون. اطلاعات خوبی درباره‌ی زبان و ادبیات فارسی در فرانسه، در اختیارمان گذاشتید. حالا به بخش دوم مصاحبه می‌رسیم. در این بخش دلم می‌خواهد درباره‌ی چگونگی ارتباط خودتان با زبان فارسی و ادبیات ایران توضیح بدهید تا برسیم به حافظ و درباره‌ی علاقه‌ی شما به حافظ و ترجمه‌ی دیوان حافظ گفت و گو کنیم.

فوشه‌کور: من در مراکش بزرگ شده‌ام. در زمانی که فرانسه در مراکش حکومت می‌کرد. پدرم مهندس راه‌آهن و مدیر قطار در مراکش بود و زندگی در آن جا این فرصت را برای من به وجود آورده بود که اندکی با تمدن اسلامی و مخصوصاً طرز فکر اهل مراکش آشنا شوم. در زمان جوانی من جنگ دوم بین‌المللی اتفاق افتاد و من خواسته یا ناخواسته وارد جنگ شدم.

حسن‌لی: سرباز بودید؟

فوشه‌کور: بله سرباز بودم.

حسن‌لی: شما با چه کسانی می‌جنگیدید؟

فوشه‌کور: علیه آلمان‌ها.

حسن‌لی: همراه با مراکشی‌ها؟

فوشه‌کور: بله. مراکشی‌ها در واقع متحد ما بودند و ما با هم علیه آلمان‌ها می‌جنگیدیم. من در آن موقع مسؤول چند نفر مراکشی بودم. همه‌ی آن‌ها مسلمان بودند و من در همان جا با روحیات و اندیشه‌های آن‌ها آشنا شدم. یک روز صبح یکی از همان افراد که در کنار من بود، یک دفعه دیدم سرش روی شانه‌ی من افتاد. نگاه کردم یک خط خون روی صورتش دیدم که خون از روی صورتش جاری بود. آن مرد همان جا در کنار من همان طوری که سرش روی شانه‌ی من بود کشته شد. من هرگز این صحنه‌ی دلخراش را فراموش نمی‌کنم. تصویر آن مرد، با صورت خونین همیشه در خاطر من مانده است و شاید به همین دلیل باشد که من از جنگ و خون‌ریزی خیلی

خیلی متنفرم.

بگذریم. از همان موقع، علاقه‌ی من به فرا گرفتن زبان عربی و آشنا شدن به تمدن اسلامی افزایش گرفت. برای کامل کردن اطلاعاتم به «تونس» رفتم و به دانشگاه‌های مختلف آن جا سر کشیدم. در آن جا یکی از معلمان خوب و استادان بزرگ به من گفت: اگر شما بخواهید با تمدن اسلامی آشنا شوید و آن را بهتر بفهمید، باید با تمدن و فرهنگ ایرانی‌ها آشنا بشوید. چون ایرانی‌ها تأسیس‌کننده‌ی تمدن اسلامی به معنی واقعی هستند. تأثیر نفوذ ایرانی‌ها در فرهنگ اسلامی و اسلام در فرهنگ ایرانی بسیار زیاد است و شما اگر بخواهید تمدن اسلامی را به طور عمیق بفهمید، بهتر است تمدن ایران اسلامی را مطالعه کنید و با آن به طور کامل آشنا شوید. پس من شروع کردم به جست‌وجو برای آشنایی با تمدن و فرهنگ ایرانی.

حسن‌لی: چه سالی بود که شروع کردید؟

فوشه‌کور: سال ۱۳۴۳ هجری تحصیلات رسمی خودم را در «لانگزو» و در «سربن» شروع کردم و تا دوره‌ی دکتری پیش رفتم.
حسن‌لی: رساله‌ی دکتریتان درباره‌ی چه موضوعی بود؟
فوشه‌کور: توصیف طبیعت در ادبیات فارسی در قرن یازدهم.
حسن‌لی: به راهنمایی چه کسی؟

فوشه‌کور: راهنمای من آقای «ژیلبر لازار» بودند. بعد از اتمام دوره‌ی دکتری به مرکز ملی تحقیقات فرانسه رفتم و به تکمیل تحقیقات و اطلاعاتم پرداختم. در آن جا برای مرتبه‌ی فوق دکترتو درباره‌ی «اخلاقیات در ادبیات فارسی» تحقیق کردم.
حسن‌لی: حتماً همین کتاب «اخلاقیات» که در ایران چاپ شده، محصول همین دوره است؟

فوشه‌کور: بله. کتاب «اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از قرن سوم تا قرن هفتم هجری» را در همین دوره نوشتم. این کتاب را آقایان امیر معزی و

روح‌بخشان به فارسی ترجمه کرده‌اند و مرکز نشر دانشگاهی با همکاری انجمن ایران‌شناسی فرانسه منتشر کرده‌اند.

در مرکز ملی تحقیقات فرانسه ۶ سال کار کردم و بعد از آن به «لانگزو» رفتم و ۱۲ سال در «لانگزو» استاد زبان و ادبیات فارسی بودم و دانشجویان را راهنمایی می‌کردم.

حسن‌لی: خوب. من برای این که شما خیلی خسته نشوید، دلم می‌خواهد به سراغ حافظ برویم. می‌ترسم وقتی به حافظ رسیدیم، خیلی خسته باشید و نتوانیم به گفت‌وگوهای اصلی برسیم. می‌خواهم خواهش کنم، درباره‌ی آشنایی و علاقه‌ی خودتان به حافظ بگوئید. و این که چه طور شد علاقه پیدا کردید، دیوان حافظ را ترجمه کنید؟

فوشه‌کور: بله. من همان موقع که گفتم در «لانگزو» بودم، هنوز به دیوان حافظ وارد نشده بودم. آن موقع خیلی می‌ترسیدم. احساس می‌کردم دیوان حافظ یک متن پیچیده و مبهم است. شعرها را نمی‌فهمیدم. خیلی برای من سخت و پیچیده بود. به همین خاطر می‌ترسیدم. تا این که در سال ۱۹۸۶ در کنگره‌ی «استراسبورگ» با آقای پورجوادی ملاقات کردم. به ایشان گفتم: شما درباره‌ی من قضاوت کنید که آیا من بعد از این چند سال که تحصیل و تدریس زبان فارسی کرده‌ام، می‌توانم به دیوان حافظ راه پیدا کنم و آن را ترجمه کنم؟ پورجوادی مقداری فکر کرد و بعد به من گفت: آره می‌توانید.

من شروع کردم. شروع کردم و کم کم عاشق شدم. عاشق شدم و دیوانه شدم. آن قدر عاشق و دیوانه شدم که نتوانستم رها کنم. دیگر حافظ کتاب شب و روز من شده بود و در خواب و بیداری مرا رها نمی‌کرد. البته باید یادآوری کنم که این ممکن نبود، مگر این که من چند سال به طور جدی و شبانه روزی عمیقاً وارد ادبیات فارسی شدم. سعی کردم همه‌ی متون ادب فارسی را بخوانم. تمام آثار بزرگ ادبیات فارسی را از اول تا آخر بخوانم، شاهنامه، آثار نظامی، سعدی و بقیه را همه را مطالعه کردم و هیچ کدام

از آن‌ها برای ترجمه کردن سخت‌تر از حافظ نبود. ولی حافظ دیگر گریبان مرا رها نکرد.

حسن‌لی: جناب پروفیسور یک سؤال خصوصی‌تر دارم. می‌خواهم خواهش کنم اگر ممکن است به ما بگویید چه وجهی از شعر حافظ برای شما جاذبه‌ی بیشتر دارد. همان‌طور که می‌دانید شعر حافظ وجوه گوناگون دارد و هر کس بنا بر سلیقه‌ی خود ممکن است یکی از این وجوه را بیشتر دوست داشته باشد. برخی از علاقه‌مندان به حافظ، از موضع‌گیری‌های اجتماعی و مبارزه‌های حافظ با ریاکاران زمان خوش‌شان می‌آید. بعضی دیگر از پیوند هنری واژه‌ها و از معماری کلام حافظ بیشتر لذت می‌برند، برخی دیگر از معارف دینی و از عرفان حافظ بیشتر لذت می‌برند و مانند این‌ها. شما وقتی از دغدغه‌ی ترجمه فارغ هستید و نگران بازگردانی مناسب متن حافظ به زبان فرانسه نیستند. وقتی که در خلوت خودتان برای لذت بردن از متن شعر حافظ، آن را می‌خوانید کدام یک از وجوه شعر حافظ برای شما جاذبه‌ی بیشتر دارد و از آن بیشتر لذت می‌برید؟

فوشه‌کوز: (فوشه‌کوز این جا ناگهان سکوت کرد و پس از چند دقیقه درنگ، در حالی که تغییر حال او کاملاً در صورتش آشکار بود، با حال احساساتی گفت:) خوب، برای من وجه الهی حافظ بسیار جاذبه‌دارتر است. من مجذوب عرفان حافظ هستم و مفاهیم الهی او را خیلی دوست دارم. مخصوصاً می‌خواهم یک کتاب دیگر منتشر کنم که گزیده‌ای از غزل‌های حافظ است. غزل‌هایی که همه‌ی آن‌ها مضمون عرفانی و الهی دارند. در نظر دارم در آن کتاب یک صفحه غزل باشد و در صفحه‌ی رو به رو تصویر باشد و آن غزل‌های گزیده، غزل‌هایی هستند که مفهوم الهی دارند و علاقه‌ی شخصی من است.

حسن‌لی: خوب. به نظر خودتان این علاقه‌ی شخصی شما در ترجمه‌ی شعر حافظ دخالت نکرده است؟ یعنی ترجمه‌ی شما تحت تأثیر سلیقه‌ی شما نبوده است؟
فوشه‌کوز: اگر بخواهیم به این پرسش پاسخ بگوییم که «حافظ چه می‌گوید؟»

پرسش بسیار مهمی است و پاسخ ساده‌ای ندارد. برای رسیدن به جواب درست باید تمام غزل‌های حافظ را از اول تا آخر بخوانیم. ما نمی‌توانیم با کنار گذاشتن بعضی از غزل‌ها، به نتیجه درستی درباره‌ی شناخت حافظ برسیم. برای آن که ما با حقیقت حافظ آشنا شویم، باید همه‌ی اشعار او را بخوانیم. چون بعضی از این غزل‌ها مربوط به جوانی حافظ است، بعضی از آن‌ها مربوط به پیری حافظ است. بعضی از آن‌ها مربوط به حالت‌های عرفانی او بوده، بعضی از آن‌ها درباره‌ی مسایل اجتماعی است. ما نمی‌توانیم بعضی از آن‌ها را جدا کنیم و بعد تصویر حافظ را از روی همان تعداد محدود بکشیم. برای بازسازی چهره‌ی حافظ باید همه‌ی خانه‌های جدول را کامل کنیم تا چهره‌ی حافظ همان‌طور که هست، دیده شود. من در ترجمه‌ی دیوان کامل همین راه را پیش گرفته‌ام. چون همان‌طور که شما گفتید، شعر حافظ چند وجهی است و ما حق نداریم در برابر خوانندگان مختلف فقط یک وجه را به نمایش بگذاریم، باید اول خودمان همه‌ی وجوه آثار حافظ را بفهمیم و بعد همه‌ی وجوه را به خواننده نشان بدهیم. حافظ همان‌طور که شما بهتر از من می‌دانید وجه سیاسی دارد، وجه تاریخی دارد، وجه اجتماعی دارد، وجه عرفانی دارد و ما باید همه‌ی این‌ها را بفهمیم.

درباره‌ی آن کتاب منتخب شعر حافظ که گفتیم، آن‌جا دیگر خواننده می‌داند و ما در مقدمه هم توضیح می‌دهیم که فقط شعرهایی انتخاب شده است که عرفانی است. این منتخب با دیوان کامل تفاوت دارد. ولی در هر حال اگر بخواهید علاقه‌ی شخصی مرا بدانید من مجذوب وجه الهی شعر حافظ هستم و الآن هم اگر از من بخواهید که این روزها چه غزلی را زمزمه می‌کنم و در خلوت خودم می‌خوانم، می‌گویم:

«سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

بی‌دلی در همه احوال خدا با او بود

او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد

مشکل خویش بر پیرمغان بردم دوش

کوبه تأیید نظر حل معما می کرد

دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست

واندر آن آینه صد گونه تماشا می کرد»

حسن‌لی: همان طور که می‌دانید درباره‌ی ارتباط عمودی و افقی اشعار حافظ بسیار بحث و گفت‌وگو شده است. بعضی از صاحب‌نظران و حافظ‌شناسان پیوند عمودی ابیات غزل‌های حافظ را خیلی محکم نمی‌دانند و می‌گویند حافظ بیت‌اندیش بوده است. به همین دلیل دقت او بیشتر در ارتباط اجزای یک بیت متمرکز بوده است، نه ارتباط ابیات یک غزل. بعضی از حافظ‌شناسان گفته‌اند که شعر حافظ «پاشان» است. بعضی دیگر هم در مقابل آنان بر ارتباط منطقی و محکم ابیات غزل‌های حافظ تأکید کرده‌اند و گفته‌اند برای درک و دریافت این ارتباط‌ها باید خیلی دقت کرد. ارتباط بیت‌های شعر حافظ تقریباً مخفی است و خواننده باید آن را کشف کند. شما چه فکر می‌کنید؟

فوشه‌کوز: نه. نه. این واضح است. من اصلاً نمی‌توانم، بپذیرم. از نظر من حافظ یک اندیشمند والاست که نظم فکری دارد و نمی‌توانم باور کنم که ذهنی گسسته و پریشان داشته باشد. همان‌طور که شما اشاره کردید، روابط اجزای کلام در غزل‌های حافظ معمولاً مخفی است و باید ما آن‌ها را پیدا کنیم. البته قبول دارم که بسیاری از بیت‌های حافظ را می‌توانیم از غزل جدا کنیم و ببینیم باز هم به تنهایی معنایی مستقل دارد. اما این ویژگی به معنی آن نیست که بیت‌های یک غزل با هم ارتباط ندارند. در ساختمان شعر حافظ همه‌ی جزئیات به هم پیوسته است. چرا. البته به ندرت دیده‌ام - فقط در حد چند غزل - که بین بیت‌هایش رابطه‌ی محکمی نیست. مثل این که برای تفریح نوشته شده. اما بسیار به ندرت است. ببینید حافظ حدود پنجاه سال شعر گفته و در طول تمام این پنجاه سال فقط حدود پانصد غزل گفته. یعنی هر سال ده غزل. خوب

معلوم است که این غزل‌ها مرتب در ذهن حافظ چرخیده و چرخیده و اصلاح شده و صیقل یافته تا نهایی شده است. پس حافظ بر روی شعر خود کار کرده و دربارهی هر کدام از کلمه‌ها و اجزای شعرش بسیار فکر کرده و نمی‌توان گفت همان‌طور به سرعت گفته و به انسجام شعرش فکر نکرده است.

حسن‌لی: من همیشه گمان می‌کنم که مهم‌ترین و والاترین هنر حافظ در معماری واژگان است. یعنی آنچه که حافظ را نسبت به دیگران در جایگاه بلندتری نشانده، دقت حافظ در ساختمان کلمات، در معماری واژگان، در پیوند هنری اجزای کلام و در سخن لایه‌لایه آفریدن و ایهام‌های چند وجهی است. و گرنه آن چه که حافظ گفته است همه‌ی آن‌ها را پیش از حافظ کسان دیگری مانند سعدی، مولوی، سنایی، عطار و دیگران هم گفته‌اند. یعنی حافظ از نظر معنا و محتوا و اندیشه، هیچ مطلب تازه‌ای بیان نکرده و هیچ مکتب تازه‌ای را بنا نهاده است. کاری که حافظ کرده، این بوده که همان مفاهیم و معانی مطرح شده را با زیباترین شیوه‌ی بیانی و شیواترین زبان ادبی، بیان کرده است و این زیبایی‌های ادبی و هنری، در پیوند با خاصیت این واژه‌ها در زبان فارسی است و این زیبایی‌ها نمی‌توانند به زبان دیگر ترجمه شوند. مثلاً حافظ می‌گوید: «چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست» در این مصراع یک فعل «بشکست» آمده و با سه کلمه‌ی دیگر، ارتباط معنایی یافته است: «بشکست» در ارتباط با «پیاله» یک معنی دارد (پیاله بشکست)، در ارتباط با «دل» یک معنی دارد (دل بشکست) و در ارتباط با «توبه» یک معنی دارد (توبه بشکست). حالا وقتی این مصراع می‌خواهد، به زبان فرانسه برگردد، چگونه می‌توان همین ارتباط‌های چند وجهی را حفظ کرد. مسلماً مثال‌های بسیار وجود دارد. منظورم این است که این وجه از سخن حافظ اصلی‌ترین وجه سخن او و مهم‌ترین هنر اوست و به نظر می‌رسد که این زیبایی‌ها نمی‌تواند به زبان مقصد منتقل شود. با توجه به این دشواری‌ها و گرفتاری‌هایی که بر سر راه ترجمه وجود

دارد. می‌خواستم ببینم، شما چه کرده‌اید؟ مخصوصاً با توجه به تفاوت‌های زیاد میان زبان فرانسه و زبان فارسی.

فوشه‌کور: درسته. این‌ها خیلی مشکل بوده است. اما من برای آن‌که بتوانم بعضی از این ویژگی‌ها را اول خودم بفهمم و بعد به خواننده‌ی فرانسوی بفهمانم. اول غزل‌ها را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه می‌کردم و بعد چند بار صورت فارسی و ترجمه‌ی فرانسه‌ی آن را می‌خواندم و به دنبال روابط این کلمات می‌گشتم. اما وقتی شعر حافظ را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه می‌کردم، می‌دیدم خیلی از فکر حافظ دور شده است. خواننده هم که ترجمه را می‌خواند، دچار همین مشکل می‌شود. خوب در این موقع باید چه کار بکنم. مجبور شدم توضیح بنویسم و به کمک توضیحات که خودش یک نوع تفسیر است، روابط بین کلمه‌ها را جست‌وجو کنم و کم‌کم و پله‌پله ترقی کنم و به معنای کلی شعر برسیم.

من به کمک توضیحات بعضی از روابط پنهانی غزل‌های حافظ را روشن کرده‌ام. چون ترجمه کردن شعر حافظ ارزش تفسیر را هم دارد. من معتقد هستم که حافظ وقتی یک غزل را می‌نوشته، یک فضای خاص بر ذهن او حاکم بوده و ما می‌توانیم با هوشمندی و دقت آن فضای خاص را درک کنیم. همیشه من به دانشجویان توضیح می‌دهم و نشان می‌دهم که چگونه در نگاه اول روابط اجزای کلام حافظ در یک غزل ناپیدا و مخفی است و ما اگر دقت کنیم، می‌توانیم این روابط مخفی را کشف کنیم و آن پیوندها را درک کنیم. بعضی وقت‌ها این رابطه‌ها بین بیت اول غزل و بیت آخر غزل به صورتی زیبا و شگفت وجود دارد که در نگاه اول مخفی می‌نماید، ولی قابل دریافت است. من از حافظ‌پژوهان ایرانی و نوشته‌های آن‌ها خیلی استفاده کرده‌ام؛ از پورجوادی از خرمشاهی، از هاشم جاوید و از بسیاری دیگر. شما ایرانی‌ها در تفسیر شعر حافظ خیلی پیشرفت کرده‌اید و من از نوشته‌های شما و از یافته‌های شما بسیار استفاده کرده‌ام. من به دنبال شما راه افتاده‌ام تا راه را گم نکنم. چون به نظر من هر کسی که زبان مادری‌اش فارسی نیست، برای درک کامل شعر حافظ، حتماً باید آثار حافظ‌شناسان

ایرانی را بخواند، تا به ریزه‌کاری‌های زبانی آن آشنا شود. حافظ خیلی عمیق فکر می‌کرده و شناخت آن خیلی مشکل است به همین دلیل ترجمه‌ی آن هم خیلی مشکل است.

حسن‌لی: جناب فوشه کور! بالاخره اگر کسی بخواهد بداند مشکل‌ترین چیزی که در کار ترجمه‌ی دیوان حافظ بر سر راه شما چه بوده چیست، چه پاسخ روشنی دارید؟ آیا چند بُعدی بودن اشعار حافظ، لایه لایه بودن سخن او، ارتباط‌ها و پیوندهای عجیب و اژدها یا چیز دیگر؟

فوشه کور: بله. شما خبر دارید که من ۱۸ سال برای ترجمه، در دیوان حافظ غرق شده بودم. ۱۸ سال به طور شبانه‌روزی همراه با حافظ بودم و هر چه درباره‌ی حافظ و شعرهایش نوشته می‌شد، می‌خواندم. اما همیشه می‌ترسیدم درست آن را نفهمم. هنوز هم می‌ترسم. هنوز هم می‌ترسم که خیلی چیزها را از دیوان حافظ نفهمیده باشم. خیلی چیزها! و خیلی از شما خواهش دارم و خیلی در انتظار هستم که مرا راهنمایی کنید و بگویید چه چیزهایی را هنوز ندیده‌ام. از بس که سخنان حافظ عمیق است. خیلی عمیق. این کار پایان ندارد. هر بار که شعرهای حافظ را می‌خوانم چیز جدیدی می‌بینم و اگر بخواهم دوباره بنویسم، چیزهای تازه‌تری می‌نویسم. مثل یک حفره‌ی بزرگ و عمیق است که عمق آن معلوم نیست. انتهای آن پیدا نیست. من هر چه تحقیق می‌کنم می‌بینم در این حفره بیشتر فرو می‌روم و هر چه فرو می‌روم باز می‌بینم باید بیشتر فرو بروم. اصلی‌ترین چیزی که در پاسخ شما در سر دارم، همین است.

حسن‌لی: این درست است. شعر حافظ را به دلیل تأویل‌پذیری، می‌توان به گونه‌های مختلف خواند و تفسیر کرد. آن چه شما گفتید درباره‌ی خاصیت شعرهای حافظ بود که ایرانیان فارسی زبان هم همین اعتقاد را دارند. شعر حافظ به گونه‌ای است که هر بار دریچه‌ای تازه به روی خواننده‌ی باهوش می‌گشاید. اما پرسش من در این جا بیشتر به ترجمه مربوط می‌شود. منظور من این است که هنگام ترجمه‌ی شعر حافظ به زبان فرانسه چه مشکلی برای مترجمی مثل شما وجود داشت. ماهیت زبان فرانسه با

زبان فارسی چه تفاوت‌هایی دارد که ممکن است هنگام ترجمه، مشکل ایجاد کند؟ شما که ۱۸ سال سرگرم ترجمه‌ی دیوان حافظ بوده‌اید، بهتر می‌توانید درباره‌ی تفاوت‌های اساسی زبان فرانسه و زبان فارسی - از نگاه ترجمه - صحبت کنید.

فوشه‌کورز: ببینید. زبان فرانسه، زبان مادری من است. من فرانسوی هستم و به فرانسه سخن می‌گویم. اما سال‌هاست که با زبان فارسی هم آشنا شده‌ام. به نظر من در نگاه اول زبان فرانسه به طور مصنوعی پیچیده است در حالی که زبان فارسی به طور طبیعی ساده است. اما اگر بیشتر عمیق بشویم و فرو برویم، می‌بینیم که زبان فرانسه به زیاده‌گویی و زیاده‌نویسی دچار است. برای این که منظورم را بفهمید، یک خاطره می‌گویم. یک روز در سر یکی از کلاس‌ها برای دانشجویانی که با تمدن ایرانی آشنایی نداشتند می‌خواستم چند کلمه صحبت کنم. پای تابلو رفتم و نوشتم «تاج» (ت+ا+ج) فقط سه حرف دارد، بعد زیر آن نوشتم La couronne و گفتم: ببینید، ما برای نشان دادن «تاج» که در فارسی سه حرف دارد، در فرانسه باید ده حرف بنویسیم. زبان فرانسه علاقه‌ی شدیدی به درازنویسی و استفاده از حروف زیاد دارد، ولی زبان فارسی حروف اضافه در متن نوشته ندارد. زبان فرانسه در طول تاریخ خیلی تغییر کرده و ساده‌تر شده است، ولی خط آن قدیمی مانده است. به همین دلیل است که در فرانسه چیزی نوشته می‌شود، ولی طور دیگری خوانده می‌شود.

حسن‌لی: آن چه حضرت‌عالی می‌گویید، به بحث خط و حروف زبان فرانسه مربوط می‌شود. البته واژه‌هایی هم هستند که در زبان فرانسه کوتاه هستند، اما معادل آن‌ها در زبان فارسی بلند است. خوب این موضوع مشکلی را در ترجمه به وجود نمی‌آورد. آن چه که ممکن است در ترجمه مشکل ایجاد کند بیشتر باید مربوط به ساخت جمله‌ها و نحو زبان باشد.

فوشه‌کورز: بله. بله. درست است. نحو فارسی با نحو زبان فرانسه فرق دارد. نحو زبان فارسی نزدیک به نحو زبان آلمانی است. یکی از چیزهایی که تفاوتش خیلی آشکار است، این است که شما ایرانی‌ها خیلی ترکیب‌سازی می‌کنید. یعنی با ترکیب دو

کلمه یا سه کلمه، یک کلمه‌ی مرکب می‌سازید که نسبت به معنی آن کوتاه است. ولی در زبان فرانسه علاقه‌ای به ترکیب سازی نیست برای آن که منظورم را بهتر بیان کنم، یک مثال می‌زنم:

مثال من «آهو چشم» است. ترکیب «آهو چشم» را ببینید؛ یعنی: «کسی که چشمش مانند چشم آهو است». شما در فارسی دو کلمه‌ی «آهو» و «چشم» را گرفته‌اید و با ترکیب آن‌ها، کلمه‌ی مرکب «آهو چشم» را ساخته‌اید. این شیوه‌ی رفتار زبانی را در فرانسه نداریم. برای این که معادل همین ترکیب را در فرانسه نشان بدهیم باید از تعدادی کلمه استفاده کنیم. در فرانسه باید برای همین ترکیب یک جمله بنویسیم:

(qui a des yeux de gabelle)

حسن‌لی: درست است. پس اصلی‌ترین مشکل شما تفاوت‌های نحوی دو زبان بود. می‌توانید مثال دیگری هم بزنید؟

فوشه کور: بله. مثال فراوان است. مثلاً کلمه‌ای که در دیوان حافظ خیلی کاربرد دارد و بارها به کار رفته است، کلمه‌ی «یار» است. این «یار» چه کسی بوده است؟ این موضوع دیگری است و یک جواب طولانی دارد. از این می‌گذریم، فعلاً به این که این «یار» در دیوان حافظ چه کسی بوده، کاری نداریم.

می‌خواهیم ببینیم یار را باید چه طوری ترجمه کنیم. کلمه‌ی یار که بیشتر از ۲۰۰ بار در دیوان حافظ به کار رفته است و تقریباً در تمام غزل‌های حافظ حضور دارد و از واژه‌های اصلی دیوان حافظ است، باید چه گونه ترجمه شود؟!

این جا بیشترِ فرانسوی‌ها این «یار» را ترجمه می‌کنند به «زن». اما آیا یاری که در دیوان حافظ است، زن است؟! از کجا پیدا کرده‌اید که زن است؟ معلوم است که هرگز این طور نیست. چند نفر گفته بودند، وقتی حافظ از یار خود که کم سن و سال هم بوده، سخن گفته، نظر به رابطه‌ی جنسی با بچگان و پسرکان داشته است! به نظر من این‌ها دیوانه‌اند! مگر می‌شود؟! کسی که همه‌ی دیوان حافظ را بخواند و درست بفهمد هیچ وقت این طوری داوری نمی‌کند. نه. هرگز نمی‌شود. حالا باید من بتوانم در زبان

فرانسه کلمه‌ای پیدا کنم و به جای آن بگذارم که بتواند معنی درست‌تری را منتقل کند. معنایی که به مفهوم «یار» که در دیوان حافظ به کار رفته، نزدیک باشد. اگر در گذشته‌ی زبان فارسی جست‌وجو کنیم، می‌بینیم که کلمه‌ی «یار»، «یاری» و «یارستن» و مانند آن‌ها در معنی «کمک» و «کمک کردن» به کار رفته است و در این جا، یعنی وقتی که میان دو نفر هماهنگی و همکاری و همدلی باشد. پس باید کلمه‌ای در زبان فرانسه پیدا کنیم که همین معنی را منتقل کند. من کلمه‌ی "compaynon" را به جای آن گذاشتم. ما نمی‌توانیم بهتر از این کلمه در زبان فرانسه، برای یار که در دیوان حافظ به کار رفته، پیدا کنیم. ولی ببینید، چه قدر سخت است. شما سه حرف (ی+ا+ر) دارید و ما ۹

حرف. ببینید چقدر مشکل است! مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش ...

حسن‌لی: حتماً مشکل دیگری هم که هست این است که در زبان فارسی علامت مذکر و مؤنث نداریم و کلمه‌ای مثل «یار» را به هر کس می‌توانیم بگوییم. ولی شما در زبان فرانسه، مثل عربی، علامت مذکر و مؤنث دارید و حالا باید این کلمه را به یکی از این دو حالت در بیاورید. که اگر بخواهید به هر کدام از این دو حالت بنویسید، اشکال ایجاد می‌شود و آن موقع شعر حافظ را محدود به یکی از این دو حالت کرده‌اید.

فوشه‌کور: بله. درست است. راست می‌گویید. این هم خودش یک مشکل اساسی است. چون حافظ دست خودش را رو نکرده است. اما من برای این که این مشکل را حل کنم، آن کلمه‌ی به خصوص را با حرف بزرگ نوشته‌ام. یعنی حرف اول کلمه را با حرف بزرگ نوشته‌ام.

حسن‌لی: این حرف بزرگ در اول کلمه نشانه‌ی چه چیزی می‌شود؟
فوشه‌کور: این فرق را دارد که خواننده می‌فهمد این "compaynon" با موارد دیگر فرق دارد. یعنی این کلمه وقتی اولش حرف بزرگ باشد با کلمه‌ای که اولش حرف بزرگ نیست، تفاوت معنایی دارد.

حسن‌لی: حالا سؤال را طوری دیگر طرح می‌کنم. وقتی شما به ضمیر «او» می‌رسیدید. این ضمیر «او» را که خیلی اوقات در شعر حافظ معلوم نیست که مذکر

است یا مؤنث، چه طور ترجمه می‌کردید؟ شما چه طور این ضمیر را به فرانسه برمی‌گردانید که معلوم نشود، مؤنث است یا مذکر؟

فوشه کور: سؤال شما را مجبورم این‌گونه پاسخ بدهم که وقتی در فرانسه می‌گویید: "ELLE" یعنی او (مؤنث) این را همه‌ی فرانسوی‌ها می‌دانند که مؤنث است و این کلمه یک موقعیت و یک جنبه‌ی جنسی دارد، ولی وقتی می‌گویید "IL" یعنی او (مذکر) فقط معنی مرد ندارد. عمومی‌تر است. می‌توانیم بگوییم "ELLE" فقط برای زن است و "IL" برای همه کس است، نه فقط مرد تنها.

حسن‌لی: شما در ترجمه چه طور نوشته‌اید؟
فوشه کور: من همه‌ی ضمیرها را "IL" نوشته‌ام و در مقدمه‌ی کتاب توضیح داده‌ام که در فارسی ضمیر او برای مرد و زن مشترک است و ما مجبوریم "IL" را بنویسیم. اما همیشه باید یادمان باشد که این ضمیر برای مرد تنها نیست.

چون این خود یک مسأله است، مثلاً وقتی حافظ می‌گوید «دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست» که نمی‌توانیم بگوییم این حتماً یک زن بوده است. چون زن که نمی‌شود پیر مغان. پس باید مواظب ترجمه باشیم. ولی وقتی می‌گوید «زلف بر باده مده تا ندهی بر بادم» چون ضمیر مخاطب است. در فرانسه دیگر برای زن و مرد فرق نمی‌کند. این جا دیگر مثل زبان عربی نیست. مثل زبان فارسی است که مؤنث و مذکر فرق نمی‌کند.

حسن‌لی: خوب. بسیار متشکرم. حالا اجازه می‌خواهم یک سؤال دیگری را مطرح کنم. می‌خواهم از تاریخچه‌ی ترجمه‌ی حافظ به زبان فرانسه بپرسم. اولین ترجمه‌ها کدام‌ها هستند. بهترین ترجمه‌هایی که شده کدام است؟

فوشه کور: یک خانم ایرانی در این باره تحقیق کرده و یک تز نوشته است. خانمی به اسم خانم شمس در «استکهلم» در سوئد. پایان نامه‌اش همین موضوع بوده است. ولی از ترجمه‌های مشهور، اول باید ترجمه‌ی وساموتی (Vencent Montein) را بگویم که حدود سی سال پیش ۱۰۰ غزل از حافظ را ترجمه کرده است. این ترجمه در

بیشتر کتاب‌فروشی‌ها هست.

حسن‌لی: ایشان از فارسی ترجمه کرده‌اند؟

فوشه‌کور: بله. از فارسی ترجمه کرده و یک ایرانی هم خوشبختانه کمکش کرده است. ولی این ترجمه یک اشکال خیلی اساسی دارد و آن این است که مترجم خواسته است، شعر حافظ را به شعر فرانسه ترجمه کند. یعنی ترجمه‌ی منظوم. و این نمی‌شود. مگر می‌شود، شعر حافظ را به شعر ترجمه کنیم. آن موقع مجبور می‌شوید ترجمه‌ی شما خیلی از اصل متن دور بشود. و این عیب بزرگی است. بنا بر این من نمی‌توانستم به دانشجویان سفارش کنم که برای فهمیدن شعر حافظ این ترجمه را بخوانند. چون در هر غزل حداقل دو غلط جدی وجود دارد. شعر حافظ را به زبان ساده‌ی فرانسوی هم خیلی سخت می‌شود، ترجمه کرد، چه رسد به آن که بخواهیم خودمان را مجبور کنیم به نظم فرانسوی در بیاوریم. شعر حافظ به این طور ترجمه‌ها در نمی‌آید.

حسن‌لی: از ترجمه‌های دیگر هم بگویید.

فوشه‌کور: ببینید تعدادی ترجمه داریم. ولی اشکال اساسی این است که هیچ کدام از آن‌ها همه‌ی غزل‌های حافظ را ترجمه نکرده‌اند و ما نمی‌توانیم با دیدن ترجمه‌ی تعدادی از غزل‌های حافظ او را بشناسیم و شعر او را بشناسیم. برای شناختن درست شعر حافظ باید همه‌ی شعرهای او را بخوانیم و ترجمه‌ی همه‌ی شعرهای او را ببینیم.

حسن‌لی: کدام یک از فرانسوی‌ها غزل‌های بیشتری را ترجمه کرده‌اند؟

فوشه‌کور: آقای «Guy»، ۱۷۵ غزل ترجمه کرده.

حسن‌لی: این ترجمه چه سالی منتشر شده؟

فوشه‌کور: سال ۱۹۲۷.

یکی دیگر از کسانی که از غزل‌های حافظ ترجمه کرده، آقای ژیلبر لازار است که قبلاً استاد من بوده و حالا هم دوست خوب من است. ترجمه‌ی لازار بهترین و عالی‌ترین ترجمه‌ی شعر حافظ است. ولی متأسفانه بیشتر از ۱۵ غزل نیست. از نظر تعداد زیاد نیست، ولی آن قدر خوب ترجمه کرده که این ترجمه بی‌نیاز از توضیح

است. در حالی که من بیشتر از حجم غزل‌ها، توضیح و تفسیر نوشته‌ام. حسن‌لی: در واقع شما خواسته‌اید با توضیحات خودتان که در پاورقی ترجمه آمده، بخشی از مشکلات ترجمه را حل کنید و بخشی از مفاهیمی که از طریق ترجمه منتقل نمی‌شده از طریق توضیحات منتقل کنید. درست است؟

فوشه‌کور: بله. این موضوع خیلی اهمیت دارد. من این مسأله را آزمایش کرده‌ام و نتیجه‌ی جالبی به دست آمده است.

من یک موقع آمدم و یکی از غزل‌ها را که ترجمه کرده بودم، همراه با توضیحات آن که در پاورقی بود به سه نفر فرانسوی دادم. آن سه نفر با ادبیات فارسی هیچ آشنایی نداشتند. از آن‌ها خواستم که بخوانند و نظرشان را بنویسند. این سه نفر هیچ ارتباطی با هم نداشتند. بعداً هر کدام از این سه نفر (دو مرد و یک زن) که پیش من آمدند. دیدم یک حرف مشترک دارند و آن این که می‌گفتند: اول بار که متن ترجمه و توضیحات را خواندیم، چیزی نفهمیدیم و مجبور شدیم چندین بار ترجمه و توضیحات را بخوانیم و کم کم آن را بفهمیم. هر کدام در چهار یا پنج صفحه تفسیر نوشته بودند. اما چیز جالب آن که هر کدام از این‌ها دریافت خودش را نوشته بود و با دریافت دیگری فرق داشت. یعنی این‌ها سه دریافت متفاوت از همین ترجمه و توضیحات آن داشتند. من قبلاً به آن‌ها گفته بودم که وقتی شعر یک شاعر را به زبان دیگر ترجمه می‌کنیم، نصف شعر منتقل می‌شود. نصف دیگر آن از فیلتر ترجمه نمی‌گذرد. این موضوع برای من بسیار جالب بود. یعنی با آن که شعر حافظ ترجمه شده بود و ترجمه هم با توضیحات روشن تر شده بود، باز هم تفسیرهای مختلف را به وجود آورده بود. این نشانه‌ی خاصیت شگفت‌آور شعر حافظ است. این یک معجزه است! این خیلی عجیب است! با آن که شعر حافظ را من ترجمه کرده‌ام و آن را توضیح داده‌ام و بسیاری از لایه‌های پنهانی متن در ترجمه از دست رفته است. سه نفر این ترجمه و توضیحات را دیده‌اند و باز هم سه تفسیر مختلف از این متن را ارائه داده‌اند. این شگفت‌آور نیست؟! حسن‌لی: یکی از خاصیت‌های شعر حافظ آینه‌گونگی آن است. شعر حافظ مثل

یک آینه است که هر کس در آن نگاه می‌کند، چهره‌ی خودش را می‌بیند. شعر حافظ مثل یک آینه‌ی بلند قد و تمام‌نما است که حافظ پشت آن آینه پنهان شده است. و ما وقتی شعر حافظ را می‌خوانیم، پیش از این که حافظ را ببینیم، خودمان را می‌بینیم. این در صورتی است که شعر سعدی - هم شهری حافظ - مثل یک شیشه‌ی شفاف، روشن و زلال است. مثل یک ویتروین است که سعدی با آن چهره‌ی شوخ و سنگ خود در آن طرف این شیشه و ویتروین شفاف نشسته است و ما را به دیدنِ خودش فرا می‌خواند. فوشه‌کوز: عجب مثالِ خوبی زدید. جالب بود. درست است من هم همین طور فکر می‌کنم.

حسن‌لی: جناب فوشه‌کوز! شما در ترجمه‌ی غزل‌های حافظ از ترجمه‌های دیگران هم استفاده کرده‌اید، یا نه؟

فوشه‌کوز: نه، من فقط به متن شعر حافظ کار داشتم و به توضیح و تفسیر حافظ‌شناسان ایرانی. شما ایرانیان در توضیح و تفسیر شعر حافظ خیلی پیشرفت کرده‌اید و من بیشتر از همین تفسیرها و توضیحات استفاده کرده‌ام. اما باز هم هنوز بعضی مطالب را نفهمیده‌ام و به کمک شما احتیاج دارم. مثلاً در همان غزل معروف:

«سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد»
مسأله‌ی «تأیید نظر» را من نمی‌فهمم. «تأیید نظر» یعنی چه؟ معنی تأیید را می‌فهمم. معنی نظر را هم می‌فهمم ولی «تأیید نظر» یعنی چه؟ چگونه آن را ترجمه کنم. این را هم می‌فهمم که حافظ می‌گوید با سخن و با کلمه حلِ معما نکرد. بل که با تأیید نظر حلِ معما کرد. حالا من این را چگونه ترجمه کنم.

حسن‌لی: شما مفهوم «تأیید نظر» را نفهمیدید یا مفهوم آن را نفهمیده‌اید، اما نمی‌دانید چه گونه ترجمه کنید؟
فوشه‌کوز: نه، خودم نفهمیدم.

حسن‌لی: خوب حالا که ترجمه‌ی شما زیر چاپ است. پس شما بالاخره ترجمه کرده‌اید.

فوشه‌کور: ترجمه کرده‌ام. ولی هنوز راضی نیستم.

حسن‌لی: خوب. به نظر می‌رسد امروز خیلی خسته شدید. می‌ترسم از من هم راضی نباشید. می‌توانیم بقیه‌ی گفت‌وگوها را به زمانی دیگر موکول کنیم. زمانی که شما مثل امروز خسته نشده باشید.

فوشه‌کور: به امید آن روز هستم.

حسن‌لی: از شما خیلی ممنونم. خسته نباشید.



روزانه صالح پناه

مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه

روزانه صالح پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه
 روزانه صالح پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه
 روزانه صالح پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه
 روزانه صالح پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه

روزانه صالح پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه
 روزانه صالح پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه
 روزانه صالح پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه
 روزانه صالح پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه

روزانه صالح پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه

روزانه صالح پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه، به رشتهٔ مکتبته پناه